

جستاری در ساختار تعالیم قرآن

فتح‌الله نجارزادگان*

چکیده

می‌توان ساختار تعالیم قرآن را در سه رهیافت کلی: ساختار دلالی، صنفی و معنایی (جزء‌نگر و کل‌نگر) دسته‌بندی کرد. هر چند این سه نوع رویکرد به معنای انفصال قطعی هر کدام از یکدیگر - بدون آنکه نقطه مشترکی داشته باشند - نیست.

این مقاله به بررسی این سه رهیافت به ویژه رویکرد معنایی (در شکل کل‌نگر) می‌پردازد تا انسجام درون متنی از تعالیم وحی را بر مدار «توحید» بنمایاند، راهکاری برای فهم معارف قرآن فراهم آورد و نسخه‌ای به مریبان برای اصلاح فرد و جامعه، ارایه کند.

واژگان کلیدی

قرآن، تعالیم وحی، دلالت الفاظ، اصناف آیات، انسجام وحی.

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران.

طرح مسئله

کاوش برای شناخت ساختار تعالیم وحی، پیشینه‌ای کهن دارد و قرآن پژوهان به چند دلیل به این امر، اهتمام داشته‌اند:

الف) ارزش ذاتی مطالعات قرآنی که به تنهایی موضوعیت دارد؛

ب) عمل به آموزه «تدبّر» در معارف کتاب خدا؛

ج) ارزش راهبردی درک ساختار تعالیم وحی برای دریافت راهکار فهم معارف قرآن.

دغدغه اصلی ما در این بررسی، شناخت ساختار معنایی کل نگر از تعالیم وحی است تا افزون بر دستیابی به این اهداف، پاسخی درخور به این پرسش فراهم آورد: چرا تعالیم قرآن در نگاه بدوی از هم گسیخته می‌نمایند؟ چرا بیشتر سوره‌ها (به‌ویژه سوره‌های بزرگ) از انسجام موضوعی برخوردار نیستند و گاهی در یک سوره از چندین موضوع - که در نگاه نخست با یکدیگر ارتباطی ندارند - سخن به میان آمده است؟

ساختار دلالی

در این رویکرد الفاظ و تعابیر قرآن از نظر «دلالت بر معنا و مراد» مورد بررسی قرار می‌گیرند. شاید بتوان گفت: در بین دانشمندان، نخستین دسته‌بندی در این راهبرد، با الهام از آیات قرآن صورت گرفته که در آن، تعابیر قرآن را به «محکم» و «متشابه» تقسیم کرده‌اند و سپس به تقسیمات دیگر گسترش داده‌اند.^۱ آنان گونه‌های الفاظ قرآن را از حیث

۱. در خطبه اول نهج البلاغه نیز به نوعی به تقسیم‌بندی آیات از نظر دلالت اشاره شده است. امام می‌فرماید: «کتاب ربکم فیکم مبیناً حلاله و حرامه و فرائضه و فضائله و ناسیخه و منسوخه و رخصه و عزائم و خاصه و عامه و عبره و أمثاله و مرسله و محدوده و محکمه و متشابهه. مفسراً مجمله و مبیناً غوامضه؛ کتاب پروردگارتان در دسترس شماست، حلال و حرام آن، واجب و مستحب‌اش، ناسخ و منسوخ‌اش، رخصت و عزیمت‌اش، خاص و عامش، پند و مثل‌هایش، مطلق و مقیدش و محکم و متشابهش آشکار و هویداست. مجمل آن تفسیر شده و

موضوع له، به عام، خاص و مشترک و مختص و از حیث استعمال معنایی به حقیقت و مجاز و از نظر درجه دلالت آنها بر معنا و مراد متکلم به دو دسته کلی واضح‌الدلالة و غیرواضح‌الدلالة تقسیم کرده‌اند؛ الفاظ واضح‌الدلالة شامل: ظاهر، نص، مفسّر و محکم و الفاظ غیرواضح‌الدلالة به خفی، مشکل، مجمل و متشابه منقسم شده‌اند. الفاظ قرآن از حیث چگونگی دلالت آنها بر معنا نیز، به دلالت مطابقی (عبارة النص)، التزامی (اشارة النص) و تضمنی (دلالة النص) تقسیم شده‌اند. (خرم‌شاهی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۱۴۰۷)

زرکشی در کتاب *البرهان* خود، حجم قابل توجهی را تحت عناوین گوناگون به مباحث دلالت الفاظ قرآن اختصاص داده (زرکشی، بی تا، ج ۲، ص ۴۶ - ۳۶) و سیوطی نیز به پیروی از او، همین خطمشی را دنبال کرده است. (سیوطی، بی تا، ج ۱، نوع ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۹ و ۵۰)

ساختار صنفی

در این رویکرد، تعلیم وحی به اصناف گوناگون دسته‌بندی شده تا امکان معرفت و بازشناسی کتاب خدا فراهم آید. به نظر می‌رسد کهن‌ترین دسته‌بندی از اصناف قرآن، فرازهای خطبه مشهور دخت پیامبر گرامی اسلام حضرت زهراى مرضیه علیها السلام است. که می‌فرماید: «به تُنال حججُ الله المنورة و عزائمه المفسرة و محارمه المحذرة و بینائمه الجالیة و براهینة الکافیة و فاضله المندوبة و رخصه الموهوبة و شرائعه المكتوبة...» (حکیمی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۰) در این تعابیر اصناف آیات به حجت‌ها، اوامر و دستورها، نواهی و حرام‌ها، بینات، براهین، آداب، رخصت‌ها و آیین‌ها تقسیم شده‌اند. در زمینه دسته‌بندی اصناف آیات، کتاب *علوم القرآن عند المفسرین، فصل اصناف الآيات و مقاصدها* راهگشاست. (ج ۱، ص ۱۸۶ - ۱۵۷).

در مقدمه تفسیر منسوب به علی بن ابراهیم قمی، دسته‌بندی نسبتاً گسترده‌ای از آیات

وجود دارد که بخشی از آنها را می‌توان در ردیف اصناف آیات قرار داد.^۱ (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۲۲) ابن جزّی معانی قرآن را در هفت صنف بدین شکل ترسیم کرده است «علم الربوبیة، و النبوة و المعاد و الاحکام و الوعد و الوعيد و القصص». (ابن جزّی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵ و ۶) عبدالقادر اصناف آیات را تحت عنوان مقاصد القرآن به سه گروه دسته‌بندی کرده، می‌نویسد: «الأول: ما يتعلّق بالإيمان بالله و ملائکة و کتبه و رسله و اليوم الآخر... الثاني: ما يتعلّق بأفعال القلوب و الملكات في الحثّ على مکارم الأخلاق... الثالث: ما يتعلّق بأفعال الجوارح في الأوامر و النواهي...». (عبدالقادر، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲ و ۲۳ به نقل از مرکز الثقافة، ج ۱، ص ۱۸۱ و ۱۸۲) ابن عاشور این دسته‌بندی را به هشت گروه رسانده است. (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰ و ۴۱)

اگر بناست جستجوی خود را درباره اصناف آیات در دیدگاه قرآن پژوهان گسترش دهیم، باید نظریه «نزول القرآن على سبعة أحرف» را در آثار فریقین به‌ویژه اهل سنت بازخوانی کنیم؛ چون برخی از آنان برای درک واقع‌بینانه از این حدیث کوشیده‌اند تعالیم وحی را در هفت صنف دسته‌بندی کنند. مانند علامه طباطبایی که پس از اشاره به این روایات و حکم به استفاضه آنها در بین شیعه و اهل تسنن، تفسیر هفت حرف را به متن روایات ارجاع می‌دهند و می‌گویند: «در متن برخی از این اخبار مراد از هفت حرف، روشن گردیده و گره از مشکل گشوده است به اینکه قرآن دارای [هفت صنف از] امر و زجر، ترغیب و ترهیب، جدل و قصص و مثل است». (طباطبایی، بی‌تا، ج ۳، ص ۷۴ و ۷۵) این نوع تلقی از روایات، راه را برای دسته‌بندی اصناف قرآن از دیدگاه معصومان هموار می‌کند. هر چند تشتت روایات اهل تسنن و اختلاف دیدگاه‌ها در تبیین نظریه نزول قرآن بر هفت

۱. در این مقدمه چنین می‌خوانیم: «فالقرآن منه ناسخ و منه منسوخ و منه محکم و منه متشابه و منه عام و منه خاص و منه تقدیم و منه تأخیر... و منه ما تأویل به في تنزيله و منه ما تأویل به مع تنزيله و منه ما تأویل به قبل تنزیله و منه ما تأویل به بعد تنزیله...» (بنگرید به: قمی، تفسیر [المنسوب إلی] القمی، ج ۱، ص ۲۲).

حرف، موجب شده تا جمعی از قرآن‌پژوهان شیعی، احادیث آن را بی‌اعتبار قلمداد کنند. (خویی، ۱۳۶۳، ص ۶۱ - ۵۸)^۱

دسته‌بندی دیگری از اصناف آیات، در احادیثی دیگر از معصومان منعکس شده که می‌گوید: «آیات قرآن به چهار گروه نازل شده است: ۴۱ آن درباره ما و ۴۱ درباره دشمنان ما، ۴۱ درباره فرائض و احکام و ۴۱ دیگر باقی مانده در مورد سنن و احکام و...» (کلینی، ۱۳۸۸ ق، ج ۲، ص ۶۲۸؛ عیاشی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۴، ح ۲۵؛ ابن‌مغازلی، ۱۴۰۳ ق، ص ۳۲۸، ح ۳۷۵؛ حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۵۶ و ۵۷، ح ۶۰ - ۵۷) علامه مجلسی در بحارالانوار بابی تحت عنوان «انواع آیات القرآن و ناسخها و منسوخها و ما نزل فی الأئمة علیهم السلام منها» گشوده و چند روایت در این زمینه آورده است. (مجلسی، ۱۳۹۸ ق، ج ۹۲، ص ۱۱۶ - ۱۱۴)

در تبیین این نوع احادیث باید هر دو سطح ظاهری و باطنی (یا تأویلی) آیات را در نظر گرفت.

ساختار معنایی

این رهیافت در درون خود به دو سطح قابل تقسیم است. رهیافتی برای ضابطه‌مندسازی تفسیر قرآن به قرآن که آن را «شناخت معنایی جزءنگر» می‌نامیم و راهبردی برای معرفت قرآن به عنوان یک واحد منسجم و هماهنگ که بر آن نام «ساختار معنایی کل‌نگر» می‌نهیم؛ این رهیافت که در جای خود زیر ساختی برای ضابطه‌مندسازی تفسیر قرآن به‌شمار می‌آید، انسجام معارف وحی را به عنوان یک مجموعه به‌هم پیوسته می‌نمایاند و بین معانی تمام آیات ارتباط می‌بیند و آنها را به عنوان پیکر واحد و

۱. برای توضیح بیشتر درباره نظریه نزول هفت حرف و درک دیدگاه‌ها، بنگرید به: مؤدب، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۳۸ - ۱۲۵.

منسجم می‌نگرد.

ساختار معنایی جزءنگر - قرآن پژوهانی که به روش تفسیر قرآن به قرآن به عنوان کارآمدترین روش - بلکه تنها روش استوار برای تفسیر (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲؛ ج ۳، ص ۷۵) - عطف توجه کرده‌اند؛ با تأمل در ساختار محتوایی قرآن کوشیده‌اند مبانی این روش را استخراج کنند تا گامی برای ضابطه‌مندسازی تفسیر قرآن به قرآن فراهم آورند.

در این زمینه بخشی از مقاله «مبانی قرآنی تفسیر قرآن به قرآن» به قلم علی فتحی را با تلخیص و اختصار ملاحظه خواهید کرد. از نظر ایشان یکی از مبانی تفسیر قرآن به قرآن، اذعان به هماهنگی مجموع آیات قرآن کریم است. به این معنا که تعالیم وحی از ساختار به هم پیوسته و نظام‌مند برخوردار است. چون یکی از امتیازات ویژه قرآن با وجود تنوع و گستردگی مطالب در آیات آن، عدم اختلاف و تناقض در میان مضامین آن می‌باشد. با آنکه قرآن مجید از یک سو در بیست و سه سال به تدریج در جنگ و صلح پیروزی و شکست، در شرایط دشوار و آسان و حالات گوناگون نازل شده است و از سوی دیگر با وجود جامعیت، در مواردی یک مطلب را با عبارت‌های گوناگون و گاهی با همان عبارت تکرار کرده، ولی هیچ اختلاف و تضادی در آنها نیست.

برخی از آیات در این زمینه راهنماست مانند «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَكَوْكَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوْ جَدُّوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا». (نساء / ۸۲) این آیه بر انسجام و هماهنگی کامل میان آیات قرآن دلالت دارد. از جمله نتایجی که علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان کرده آن است که آیات قرآن ناظر به هم و مفسر یکدیگرند؛ زیرا قرآن کریم دارای انسجام کامل است و همه مطالب آن با یکدیگر هماهنگ می‌باشد و هیچ‌گونه اختلافی در آن مشاهده نمی‌شود. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۱ - ۱۹) مفاد این آیه که به صورت قیاس استثنایی بیان شده، تنها بیان عقد سلبی قضیه نیست که بین معانی قرآن هیچ اختلافی نیست؛ بلکه مراد تبیین عقد اثباتی آن است. به اینکه همه مفاهیم قرآنی منسجم و هماهنگ‌اند و به یکدیگر انعطاف و گرایش دارند. عقد اثباتی به صورت روشن‌تر در آیه «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ

الْحَدِيثُ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي...» (زمر / ۲۳) بیان شده است. در این آیه به دو ویژگی درباره کل آیات قرآن تصریح گشته است؛ یکی وصف «متشابه» (شبهه یکدیگر) که ناظر به همگونی و یکدستی در اسلوب و معارف قرآن است، (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۸، ص ۷۷۲؛ ج ۱۲، ص ۱۹۱) و دیگری واژه «مثنائی» که از ماده «ثنی» به معنای انعطاف بوده (سیوطی، بی تا، ج ۵، ص ۶۱۰) و سازگاری و وفاق میان آیه‌ها را می‌رساند. یکی از نتایج چنین اوصافی می‌تواند همگونی و پیوند میان آیات باشد به گونه‌ای که آیات متعدد بتوانند به فهم درست و کامل‌تر یکدیگر مدد رسانند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰). چنین کتابی که تمام آیات آن با هم انعطاف دارند حتماً مفسر یکدیگر، مبین همدیگر و شارح داخلی خویش‌اند. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲، ص ۵۹ و ۶۰). بر این اساس تفسیر قرآن به قرآن، انسجام و هماهنگی آیات قرآن را نمایان می‌سازد و مبانی آموزه تأکید می‌کند که: تفسیر بدون استمداد از سایر آیات از قبیل «جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» (حجر / ۹۱) پاره‌پاره کردن پیکر واحد و منسجم قرآن خواهد بود. (فتحی، ۱۳۸۸، ص ۲۲ - ۲۰)

گام اساسی در این نوع مطالعه از ساختار تعلیم وحی، کشف معیارهای ارتباط معنایی بین آیات وحی است. بر اساس این معیارها می‌توان رابطه بین آیات را شناخت و آنها را با یکدیگر تفسیر کرد.

ساختار معنایی کل نگر؛ نظام دین حق یا تعلیم وحی، هرمی شکل است که در رأس آن «توحید» یا همان کلمه طیبه «لا اله الا الله» قرار دارد، اضلاع این هرم هر کدام به نوبه خود از رأس هرم معنا و مبنا می‌گیرند.

شاید بتوان اضلاع هرم تعلیم وحی را در چند دسته کلی بدین شرح تقسیم کرد:

- «هستی‌شناسی» با تمام قلمروها (مانند انسان‌شناسی، فرشته‌شناسی و...) و ابعاد و مراتب آن؛
- «سرگذشت گذشتگان» شامل همه حوادث تلخ و شیرین؛
- «فرجام‌شناسی» با تمام مراحل و ابعاد آن؛
- «راهنمایی و راهنماشناسی» اعم از هر چه که در راه و راهنمای انسان شرط شده و یا به عنوان موانع در آن دخالت دارد.
- «برنامه‌های عملی» که شامل همه خُلق‌ها و احکام عبادی، فردی و اجتماعی است.

آنچه که مقصد و مقصود در تمام این قلمروهاست، پیراستن انسان از پندارها و رساندن وی به رأس هرم یعنی «حقیقت توحید» است که از رهگذر معرفت و سپس باور به وحدانیت حق تعالی و درک حضور حکیمانه و دایمی او در همه عرصه‌های تکوینی و تشریحی که همان توحید ربوبی است، پدید می‌آید.

به‌طور نمونه تعالیم وحی در قلمرو «هستی‌شناسی» برای تبیین این حقایق است: عالم وجود سراسر تجسم اراده اوست و نظام آفرینش آیت حق تعالی است، عالم در مقام حدوث، عبث نبوده و در مقام بقا، رها نگردیده است؛ خداوند جدا و دور افتاده از هستی نیست و سررشته و اختیار هستی به دست اوست. حق تعالی نه تنها آفریننده و ایجاد کننده تمام موجودات است، بلکه برپا دارنده و تدبیرکننده آنهاست؛ به دیگر سخن، تمام اجزای عالم در لحظه لحظه وجود خویش و امدار و وابسته به خداوندند، تنها فاعل مستقل در هستی - که فاعلیتش وابسته به موجودی دیگر نیست - باری - تعالی - است و فاعلیت سایر موجودات جلوه‌ای از فاعلیت اوست که بدون اذن و اراده‌اش محقق نمی‌گردد.

در بُعد «سرگذشت گذشتگان» در قرآن نیز شبیه به همین آموزه‌ها را می‌یابیم، تاریخ گذشتگان عرصه تحقق سنت‌های حق تعالی و حضور دایمی و حکیمانه خداوند در نظام اجتماعی و فردی انسان‌هاست تا برای آیندگان درس عبرت باشد و در آینه تاریخ، تجسم اراده حق تعالی را بنگرند و تدبیر وی را در کیفرها و پاداش‌ها ببینند. در سایر ابعاد نیز همانند این تحلیل امکان‌پذیر است و حاصل آنها این است:

تمام برنامه‌های بینشی و گرایشی در تعالیم وحی برای پندارزدایی، تعمیق معرفت‌ها و بالنده‌شدن این باورهاست تا انسان به توحید نظری به‌ویژه توحید ربوبی و عملی بار یابد و در پی آن به توحید عبادی گردن نهد و از این صراط مستقیم به قرب حق تعالی نایل آید. به همین‌روست که انسانِ موحدِ ناب که ظرف وجودش رویش‌گاه کلمه طیبه است، در قرآن به درختی تشبیه شده که سراسر وجودش از ریشه و ساقه و میوه‌ها، جلوه کلمه طیبه «لا اله الا الله» است. ریشه این درخت ثابت و پابرجاست، باورهای حق بر روی تنه آن جوانه می‌زند و فضایل اخلاقی و اعمال شایسته از آن جوانه‌ها منشعب می‌گردد و

به صورت میوه هر دم از آن سر می‌زند. قرآن در این باره می‌فرماید:
 آیا ندیده‌ای که خدا چگونه مَثَل زده است؟ سخن پاکیزه [= کلمه توحید و شهادت از
 روی حقیقت به یکتایی معبود] چون درخت پاکیزه [وصف کرده] است که ریشه آن [در
 زمین] استوار و شاخه آن در آسمان است؛ میوه خود را هر دم به فرمان پروردگارش می‌دهد
 و خدا برای مردم مَثَل‌ها می‌زند، شاید به یاد آرند و پند گیرند.

قرآن کریم در این تمثیل، کلمه توحید را درخت طیب با تمام اجزایش می‌شناسد به‌جای
 آنکه کلمه طیب را بر جزئی از درخت مانند ریشه یا ساقه و یا... حمل کند و این دلالت بر
 جایگاه اصلی توحید در تمام اجزای نظام دین دارد که در انسان موحد جلوه می‌کند.
 بنابراین، معارف قرآن در عرصه جهان‌بینی و شناخت‌ها، عقاید و گرایش‌ها، تکالیف و
 منشاها، جملگی هرمی شکل و در مدار «توحید» قابل تبیین‌اند، به‌گونه‌ای که می‌توان
 نظام معارف وحی را به صورت هرمی چند وجهی ترسیم کرد که در رأس آن «توحید»
 به‌ویژه توحید ربوبی قرار دارد و هر وجه آن یکی از ابعاد گرایش، بینش و منش را نشان
 می‌دهد و به نوبه خود راه توحیدشناسی و توحیدگرایی (و موانع و رفع آن) را به سمت
 رأس هرم نمایان می‌سازد.

اصناف مردم در آیات وحی نیز بنابه همین رسم قابل درک است. در محور صعود و
 سعادت بنا به درجه قرب و میزان توجه آنان نسبت به رأس هرم نام‌گذاری شده‌اند؛ مانند:
 متقی، مسلم، مؤمن، قانت، شهید، صالح و... در محور سقوط و شقاوت نیز بر اساس درجه
 بُعد و نوع رویکرد آنان نسبت به رأس هرم تعیین می‌گردند. مانند: فاجر، فاسق، کافر،
 منافق، مستکبر و... .

غزالی از زاویه دیگر به حقیقت هرم توحید راه یافته و به این نتیجه رسیده که همه
 چیز در قرآن در مدار «توحید» قابل تبیین‌اند وی می‌گوید:

و بالجملة، فالعلوم كلها داخلة في أفعال الله عزّ وجلّ و صفاته و في القرآن شرح ذاته و
 أفعاله و صفاته و هذه العلوم لا نهاية لها، و في القرآن إشارة إلى مجامعها؛ (غزالی، ۱۴۰۶ ق،

ج ۱، ص ۳۴۱) حاصل آنکه همه علوم داخل در افعال خداوند است و در قرآن شرح ذات و افعال و صفات خداوندی است [بنابراین] این علوم، پایانی ندارد و در قرآن به کلیات و اصول آنها اشاره شده است.

در گزارش‌های قرآن کریم از محتوای کتاب‌های آسمانی گذشته نیز «هرم توحید» را مشاهده می‌کنیم از جمله در آیات ۳۶ تا ۵۵ سوره نجم که به نظر می‌رسد گزارش فشرده از محتوای صحف حضرت ابراهیم و تورات حضرت موسی است. در این آیات، تعبیر قرآن درباره پاره‌ای از تعالیم این کتاب‌هاست و به‌طور روشن حضور حکیمانه و دایمی حق تعالی را در تمام عرصه‌ها بدین شکل نشان می‌دهد:

«أَمْ لَمْ يَنْبَأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ * وَإِبْرَاهِيمَ الَّذِي وَفَّىٰ ... وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ * وَأَنْتَ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ * وَأَنْتَ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا * وَأَنْتَ خَلَقَ الزَّوْجَيْنَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ... وَأَنْ عَلَيْهِ النَّشْأَةُ الْأُخْرَىٰ * وَأَنْتَ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ * وَأَنْتَ هُوَ رَبُّ الشُّعْرَىٰ * وَأَنْتَ أَهْلَكَ عَادًا الْأُولَىٰ ... فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكَ تَتَمَارَىٰ؛ مگر او [انسان روی‌گردان از حق] از آنچه در کتاب موسی است، آگاه نشده است و آیا او به آنچه در کتاب‌های نازل شده بر ابراهیم است، آگاه نکرده‌اند، ابراهیمی که به وظیفه‌اش به‌خوبی وفا کرد. آیا در آنها این حقیقت نیامده است که همه چیز به پروردگارت منتهی می‌شود؛ و اینکه تنها اوست که خندیدن و گریستن را در آدمیان پدید آورده است؛ و اینکه تنها اوست که میرانده و حیات بخشیده است؛ و اینکه اوست که دو گونه نر و ماده را آفریده است... و اینکه آفرینش دیگر [پدیدآوردن سرای آخرت] بر عهده اوست؛ و اینکه اوست که توانگری داده، دولت و مِکنت بخشیده است؛ و اینکه اوست پروردگار ستاره «شعری»؛ و اینکه اوست که قوم [هود]، عادِ نخستین را به عذاب هلاک ساخت... پس [ای انسان] در کدام یک از نعمت‌های پروردگارت تردید روا می‌داری.»

برای تبیین روشن‌تر و ژرف‌تر و نیز تأکید بیشتر بر ساختار هرمی تعالیم وحی، آموزه‌های زیر راهگشا است.

تمام پدیده‌ها در نظام آفرینش «کلمة الله» هستند قرآن می‌فرماید: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ

مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لِنَفْعِ الْبَحْرِ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَكَوْ جُنَّا بِمِثْلِهِ مَدَدًا؛ (کهف / ۱۰۹) بگو: اگر دریا برای نگارش کلمات [نشانه‌های روشن] پروردگرم مرکب شود، پیش از آنکه نگارش کلمات پروردگرم پایان پذیرد، دریا پایان خواهد یافت، هر چند مانند آن دریا را نیز به مدد آوریم.» باز تمام پدیده‌ها «آیات خداست» و اجزای قرآن به عنوان کتاب تشریح نیز «کلمات» و «آیات خدایند» پس هر دو از آیات و کلمات ساخته شده‌اند. آیه از لحاظ ماهیت و بما هی آیه، شأنی جز نمایش‌گری و نمایش‌دهی صاحب آیه را ندارد. هدایت‌های قرآن در این زمینه شگرف و زیباست. چون این کتاب در مواجهه با تبیین نظام تکوین در قالب الفاظ وحی نیز همان تعبیر «آیات الله» را به کار برده است. از جمله در این آیات که می‌فرماید: «إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّلْمُؤْمِنِينَ * وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ * وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ؛ (جاثیه / ۵ - ۳) همانا در آسمان‌ها و زمین برای مؤمنان نشانه‌هایی است و در آفرینش شما و آنچه را که از جانوران پراکند، نشانه‌هایی برای اهل یقین می‌باشد؛ و نیز آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند از آسمان برای روزی [خلق از باران] می‌فرستد و زمین را پس از مرگش زنده می‌کند و نیز وزش بادها، آیاتی برای خردورزان است.»

قرآن در این آیات از آنچه در آسمان و زمین است از آفرینش انسان، جانوران و... و همه پدیده‌ها را آیات خدا می‌داند. آنگاه در ادامه همین آیات، الفاظ تعبیری از کتاب تکوین را نیز آیات تلاوت شده نامیده، می‌فرماید: «تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ يَا حَقُّ...؛ (جاثیه / ۶) آنها آیات خداست که به حق بر تو تلاوت می‌شود.»

نوعی دیگر از این همسانی، در مراتب دلالت آیات کتاب تکوین و تدوین است. توضیح آنکه برخی از آیات قرآن، نص در بیان توحیدند مانند آیه‌الکرسی (بقره / ۲۵۵) و آیه شریفه: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ؛ (آل عمران / ۱۸) خداوند که در کارهایش عدالت را برپا داشته، گواهی داده است که معبودی شایسته پرستش جز او نیست و فرشتگان و عالمان نیز بر آن گواهی داده‌اند.

آری، معبودی شایسته پرستش جز او که شکست‌ناپذیر و حکیم است، نیست.» و آیاتی دیگر از این دست و یا سوره توحید که صدر و ساقه آن در مقام بیان توحید ذاتی، صفاتی و افعالی است.

سراسر جهان تکوین آیات خداست که در آن معجزات انبیا به‌منزله نصّ در بیان توحیدند؛ چون امکان هیچ نوع تأویل و توجیهی نسبت به دلالت معجزات بر حقانیت (ادعا و دعوت) آورنده آنان نیست. جز آنکه اساس آن را انکار کنند و سحر بنامند که ریشه در ستمگری و استکبار آنان دارد؛ قرآن درباره موضع فرعونیان می‌فرماید:

فَلَمَّا جَاءَهُمْ آيَاتُنَا مُبْصِرَةً قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ * وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...؛ (نمل / ۱۳ و ۱۴) پس هنگامی که معجزات ما که همه به‌روشنی حکایت از حقانیت رسالت موسی داشت، به آنان رسید گفتند: این جادویی آشکار است. فرعون و اطرافیانش با آنکه دل‌هایشان به درستی معجزات ما یقین داشت آنها را به ستم و از سر تکبر انکار کردند...

به هر روی، قرآن از معجزات با تعبیر «آیات» یاد می‌کند مانند آیه شریفه: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ...؛» (ابراهیم / ۵) ما موسی را با نشانه‌های خود [معجزات] به رسالت فرستادیم [و به او گفتیم]: قوم خود را از تاریکی‌های گمراهی برون آور و به‌سوی نور هدایت روانه ساز و روزهای الهی را [که حاکمیت خدا بر همه اسباب و عوامل آشکار شد] به آنان یادآوری کن.»

فرازهای پایانی آیات فراوانی - به‌طور مشخص مانند آیات سوره نساء - نیز با اسما و صفات الهی ختم می‌شود. هر کدام از این اسما ناظر به محتوای آیه‌اند و در حکم تعلیل برای مفاد آیه محسوب می‌شوند این حقیقت ما را به ساختار تعالیم وحی رهنمون می‌کند و نقش «توحید» را در این نظام آشکار می‌سازد.

با شناخت ساختار معنایی کل‌نگر نسبت به تعالیم وحی، به نتایجی متعدد و درخشان

دست می‌یابیم از جمله:

الف) درک انسجام تعلیم قرآنی: در نگاه ابتدایی، محتوای درونی یک سوره را با موضوعات متعدد می‌یابیم و در پی آن نوعی گسیختگی بین موضوعات قرآن را مشاهده می‌کنیم به گونه‌ای که - به‌طور نمونه - بخشی از آیات یک سوره سخن درباره هستی‌شناسی و بخشی دیگر بیان تاریخ و سپس ارایه تکالیف و بدون فاصله سخن از جهان آخرت و... دارد. با نگاه هر می شکل به تعلیم وحی، همه آنها را در اضلاع این هرم به سمت یک نقطه در رأس آن می‌نگریم؛ به گونه‌ای که رأس این هرم، حضور معنادار حق تعالی را در همه اضلاع با جلوه‌های اراده وی، نشان می‌دهد. در این زمینه کافی است یکی از سوره‌های قرآن به ویژه سوره‌های «طوال» و «مئین» را با همین نگاه، تلاوت کنیم تا این انسجام را به‌طور عینی ببابیم.

ب) شناخت ماهیت نهضت انبیا: بر اساس «هرم توحید» می‌توان ماهیت نهضت انبیا را شناخت. نهضت انبیا ماهیتی صرفاً توحیدی دارد. آنان انسان‌های معصوم (در تلقی و درک تعلیم وحی و اجرای آموزه‌های دین حق) و منصوب از ناحیه حق تعالی برای عینیت‌بخشیدن به اراده خداوند در زمین بوده‌اند. اهداف، خطمشی‌ها و شیوه‌های حرکت اصلاحی آنان نیز بر همین مبنا تبیین می‌گردد. به‌طور نمونه چون به اهداف بعثت انبیا در خطبه اول نهج‌البلاغه بنگریم، آن را با عباراتی ژرف و زیبا چنین می‌یابیم:

«فَبَعَثَ اللَّهُ فِيهِمْ رَسُولَهُ... لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذَكِّرَهُمْ مَنَسِيَّ نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيَثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ الْآيَاتِ الْمَقْدَرَةَ...؛ پس خداوند در بین آنان [= مردمان] پیامبرانی فرستاد تا پیمان فطرتش را که در سرشت آنان بود، بگزارند و نعمت فراموش شده‌اش را به یادشان آرند و با تبلیغ [پیام‌های حق تعالی] بر آنان احتجاج کنند و خردهای دفن شده [در زیر غبار کفر و شرک] را برانگیزند و آیات قدرت حق تعالی را به ایشان بنمایانند.»

چنانکه ملاحظه می‌کنید مدار اصلی و هسته مرکزی اهداف بعثت انبیا «توحیدشناسی و توحیدگرایی» است. انبیا، پیمان فطرت توحیدی انسان را می‌طلبند و نعمت فراموش شده پروردگارش را یادآور می‌شوند و با تبلیغ یگانه‌پرستی بر آنان احتجاج می‌کنند و خردهای

دفن شده را برای رؤیت آیات آفاقی و انفسی حق تعالی، بر می‌انگیزند. بنابراین، انبیا که خود نمونه روشن از حیات موحدانه‌اند، مبعوث شدند تا هرم توحید را احیا کنند، خرافه‌ها و پندارها را بزدایند، شرک و غفلت از پروردگار را که ریشه همه شقاوت‌ها و سقوط‌های انسان است، در همه ابعادش براندازند و آدمی را در مسیر توحید که منشاء همه سعادت‌ها و کمال‌های اوست به راه اندازند، پس اصلاح واقعی امور انسان‌ها جز در سایه قرب خدا معنا و مفهوم نمی‌یابد و الا انبیا نسخه‌ای دیگر برای اصلاح و نجات انسان، ارایه می‌کردند.

از همین جاست که می‌گوییم: خدمتی که انبیا و در پی آن معصومان از اوصیای آنان به بشریت کردند، هیچ کس نکرده و نمی‌کند بلکه از کسی این امر خطیر ساخته نیست جز آنکه در حد خود از مکتب انبیا در این باره الهام گرفته باشد.

از آنچه گفته شد به یگانه هدف نهایی نهضت انبیا - و در پی نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام که احیاگر منطق انبیاست - و چیزی جز «احیای توحیدشناسی و توحیدگرایی» آدمیان نیست، راه می‌یابیم و سایر اهداف حکومتی و غیر حکومتی آنان را در سایه همین هدف می‌نگریم. بنابراین، می‌توانیم بگوییم: اهداف رسالت انبیا، پلکانی و در طول یکدیگرند و هر کدام برای رسیدن به دیگری پی‌ریزی می‌شوند؛ اما آغاز و انجام این اهداف توحیدگرایی و پیرایش شرک‌ورزی است، همان که شعار همه انبیا در همه مراحل دعوتشان بوده و لحظه‌ای از آن غافل نبوده‌اند. قرآن در آیات متعدد با تعبیر واحد چنین خبر داده که انبیا از جمله حضرت نوح، شعیب، صالح، هود با یک منطق به تمام انسان‌ها گفته‌اند: «... يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ...»؛ ای قوم من تنها بندگی خدا کنید.» (بنگرید به: مؤمنون / ۲۳؛ اعراف / ۶۵، ۷۳ و ۸۵؛ هود / ۵۰، ۶۱ و ۸۴). هر کدام از انبیا با درک معصومانه خود از خواسته‌های خداوند کوشیده‌اند تا هدف از آفرینش انسان و جن را که عبودیت حق تعالی است به‌طور واقع‌بینانه و به‌دور از خطا تحقق بخشند. قرآن می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ (ذاریات / ۵۶)؛ من جنیان و آدمیان را جز برای اینکه مرا پرستند، نیافریدم.» چه اینکه هدف اصلی فرود کتب آسمانی از جمله قرآن نیز، همین آموزه است.

قرآن می‌فرماید: «هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَيُنذِرُوا بِهِ وَيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌُ وَاحِدٌ وَيَذَكِّرَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ؛ (ابراهیم / ۵۲) این ابلاغی است برای مردم تا [حقایق روشن شود و مردم] به وسیله آنها بیم داده شوند و بدانند که خدا، معبودی یگانه است و صاحبان خرد نیز متذکر گردند.» باور به یگانگی معبود و انجام عبادت حق تعالی مبتنی بر باور به توحید نظری و به طور خاص توحید ربوبی است.

ج) نسخه کمال و فلاح آدمی: انسان، سرشته به فطرت توحیدی و حیات او همزاد با پیمان «فطرة الله» است. قرآن می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا...» (روم / ۳۰) خداوند در این آیه به پیامبرش - و در حقیقت به آدمی - دستور می‌دهد روی خود را به سوی این دین [تسلیم خداوند] بگرداند و بی‌آنکه به راست و چپ گرایش یابد، تنها به آن چشم دوزد و بر این دین، پایدار باشد. دینی که فطرت الهی آدمی، وی را به آن گرایش می‌دهد، و خداوند همه انسان‌ها را بر آن آفریده است. در خطبه اول نهج البلاغه می‌فرماید: خداوند، انبیا را در میان مردم مبعوث کرد تا «لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، تا پیمان فطرت را از آنان بستانند.» از امام علی عليه السلام در تعبیر دیگر چنین می‌بینیم: «وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ؛ لا اله الا الله، همان فطرت [آدمی] است.» (خطبه ۱۶۰) به همین رو، انسان تنها و تنها در سایه باز یافت از معرفت فطرت توحیدی خویش، خود را می‌یابد و چون این فرایند را با تعمیق معرفت و باور همراه با عمل به تکالیف، گسترش دهد، به تدریج با تمام وجود متوجه پروردگار خود می‌شود و باور می‌کند، همه چیز جز ذات اقدس حق، فقیر محض و فانی‌اند و در هستی جز خداوند، هیچ چیز منشاء اثر نیست. همین توجه و باور، پایه اصلی کسب تمام کمال‌ها و فلاح‌های اوست. (طباطبایی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۶۱ - ۳۵۸) در برابر این فرایند، سخن از «نسیان» فطرت است. انسان با این فراموشی از خود بیگانه شده به ورطه خسارت و سقوط در می‌آید به تعبیر قرآن که می‌فرماید: «... نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ...؛ (حشر / ۱۹) آنان خدا را فراموش کردند، پس خداوند، آنان را از یاد خودشان بُرد.» این معادله به صورت قضیه موجبه و عکس نقیض آن، بسی راهگشاست، قضیه موجبه آن «من عرف نفسه فقد عرف ربه» است و عکس نقیض

آن «تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ» (توبه / ۶۷) می‌باشد.

از این دو معادله می‌توان چنین نتیجه گرفت: آیات وحی در قلمروهای گوناگون «هستی‌شناسی»، «سرگذشت گذشتگان»، «فرجام‌شناسی»، «راه و راهنماشناسی» و «برنامه‌های عملی» که در قالب‌های گوناگون، تعلیم، تذکار، موعظه، جدال و... بیان شده است، جملگی برای حفظ و شکوفایی معرفت و باور به «توحید» فطری است که در پی آن همه سعادت‌ها را بر مدار «تقوا الله» رقم می‌زند.

بر همین اساس باید نخستین گام را «معرفت الله» دانست که در کلام امیر بیان به آن تصریح شده، می‌فرماید: «أول الدين معرفته وكمال معرفته التصديقُ به...؛ سرلوحه دین و نخستین گام دینداری، شناخت اوست و درست شناختن و کمال آن، باور داشتن اوست.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱)

د) نسخه پالایش و پیدایش و رشد فضایل: اصلاح پایدارِ خلق و خوی‌ها به اصلاح مبانی آن یعنی اصلاح باورهای نادرست و تعمیق باورهای درست بستگی دارد چون نوع دیدگاه و عقاید هر فرد، منش اخلاقی او را شکل می‌دهد. به این نکته در نظام اخلاقی ادیان توحیدی از جمله اسلام توجه اساسی شده است. بر همین اساس توحید که زیربنای اصلی این نظام‌هاست با تار و پود مکتب اخلاقی آنها پیوند خورده و به آن مبنا و اعتبار می‌بخشد. ایمان به خدا حسن فاعلی را می‌سازد و پشتوانه اخلاق را فراهم می‌آورد. نیت از سنخ آگاهی است و درجه ارزش کار به درجه آن بستگی دارد؛ کاری که با نیت قرب به خدا صورت پذیرد، والاترین ارزش‌ها را خواهد داشت. خداواری موجب بهره‌مندی از امدادهای تضمینی است که آدمی هر دم در مسیر پرفراز و نشیب تهذیب نفس به آنها نیاز دارد. در این میان نقش باور به «توحید» در تحریک انسان کلیدی است. مشکل آدمی در شناخت فضایل و رذایل نیست؛ بلکه در نیرویی است که او را برای پیدایش و رشد فضایل و کاهش و پالایش رذایل تحریک کند. باید این محرک به قدری نیرومند باشد که انسان را در خلوت و جلوت و در همه عرصه‌ها تا نقطه نهایی پیش برد.

این محرک را با این اوصاف فقط در حوزه خداپاوری می‌یابیم از جمله: «امید به پادشاه‌های خداوند» و «خوف از کیفرهای او» در دو جانب خوف و رجاء، «محبت به حق تعالی» که موجب آراستن محب به اخلاق محبوب است، احساس «حضور در محضر خداوند» که در تمام زوایای آشکار و پنهان آدمی را به اصلاح فرا می‌خواند و بالاخره «درک توحید افعالی» که ره‌آورد ویژه قرآن است و عالی‌ترین سطح را برای آراستگی جان به اوصاف پسندیده، رقم می‌زند. محصول این محرک (درک توحید افعالی) تربیت بندگان صالح و مقربی است که مکارم اخلاق در زندگی‌شان موج می‌زند. در واقع این محرک که به تعبیر علامه طباطبایی نسخه منحصر به فرد قرآن برای بشریت است (پیشین) به جای آنکه احساس نیاز به کسب فضایل و پالایش از رذایل پدید آورد، انگیزه‌های نیرومند و پایدار می‌سازد تا از اول‌گرد رذایل بر دل او ننشینند و مانعی بر سر رشد فضایلش پدید نیاورد، نمونه‌ای از اثر این محرک را در زوایای زندگی انبیا و از جمله حضرت یوسف علیه السلام می‌نگریم. (نजारزادگان، ۱۳۸۸، ص ۱۰۴ - ۳۹)

پس بر مصلحان و مربیان جامعه است، بر اساس راهبرد «هرم توحید» برنامه‌ریزی کنند و از ارایه نسخه‌های دیگر بپرهیزند. چون هر چند ممکن است نسخه‌های دیگر نتیجه دهد اما موقتی است و خسارت آن حداقل در تداوم حیات آدمی در جهانی دیگر - که وقوع آن قطعی است - برملا خواهد شد.

نتیجه‌گیری

ساختار تعلیم وحی را به سه نوع می‌توان دسته‌بندی کرد: «ساختار دلالی» که به بررسی انواع دلالت‌های الفاظ قرآن بر معنا و مراد می‌پردازد و در پی فهم کلام خداست. «ساختار صنفی» در جستجوی تقسیم‌بندی آیات به اصناف گوناگون است. این فرایند با الهام از روایات و یا اجتهاد قرآن‌پژوهان صورت می‌پذیرد و در آن تمام آیات طبقه‌بندی می‌شوند. «ساختار معنایی» در دو سطح جزء‌نگر و کل‌نگر، راهیافتی برای حضور ضابطه‌مند به

ساحت مقدس قرآن و رفع برخی از شبهات است. ساختار معنایی جزءنگر در روش تفسیر قرآن به قرآن، کارایی فراوان دارد. چون در این روش، باید آیاتی که به لحاظ معنا، مفسر آیات دیگرند را شناخت. ساختار معنایی کل نگر، تمام آیات قرآن را در هرم چند ضلعی به تصویر می کشد. در رأس این هرم کلمه طیبه «لا اله الا الله» است و اضلاع این هرم هر کدام از رأس هرم معنا و مبنا می گیرند. با درک این ساختار، گسیختگی بدوی در موضوعات درونی یک سوره یا درون کل قرآن، رخت بر می بندد. ماهیت نهضت انبیا آشکار می شود و زیر ساخت نسخه فلاح و اصلاح فرد و جامعه نمایان می گردد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی.

۱. ابن جزئی، محمد بن احمد، (۱۴۱۵ ق) *التسهیل لعلوم التنزیل*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر، (بی تا) *التحریر و التنبیه*، لیبی، الدار التونسیه للنشر.
۳. ابن مغزالی، علی، (۱۴۰۳ ق) *مناقب الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب*، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، دار الاضواء.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۲) *سرچشمه اندیشه (مجموعه مقالات و مقدمات قرآنی)*، قم، اسراء.
۵. _____، (۱۳۷۸) *تفسیر موضوعی «قرآن در قرآن»*، قم، اسوه.
۶. حسکانی، عبیدالله، (۱۴۱۱ ق) *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تحقیق محمدباقر محمودی، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
۷. حکیمی، محمدرضا و دیگران، (بی تا) *الحیاء*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. خرمشاهی، بهاءالدین، (۱۳۷۷) *دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی*، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، تهران، ناهید و دوستان.

۹. خویی، ابوالقاسم، (۱۳۶۳) *البیان فی تفسیر القرآن*، طهران، دارالکتب.
۱۰. زرکشی، بدرالدین، (بی تا) *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت، دارالمعرفه.
۱۱. سیوطی، جلال الدین، (بی تا) *الاتقان فی علوم القرآن*، بیروت، دارالندوه.
۱۲. طباطبائی، محمدحسین، (بی تا) *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، منشورات جماعه المدرسین.
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ ق) *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۱۴. عیاشی، محمد، (بی تا) *تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)*، تصحیح هاشم الرسولی المحلاتی، طهران، المکتبه الاسلامیه.
۱۵. غزالی، ابی حامد محمد، (۱۴۰۶ ق) *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۶. فتحی، علی، (۱۳۸۸) «مبانی قرآنی تفسیر قرآن به قرآن»، مجله معرفت، ش ۱۳۶، سال ۱۸، مؤسسه آموزش و پژوهش امام خمینی علیه السلام.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ ق) *تفسیر [المنسوب إلی] القمی*، تصحیح سیدطیب موسوی جزایری، قم.
۱۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸ ق) *الکافی*، تصحیح علی اکبر الغفاری، طهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۹۸ ق) *بحار الانوار*، طهران، المکتبه الاسلامیه، الطبعة الثانیه.
۲۰. مرکز الثقافه والمعارف القرآنیة، (۱۳۷۵) *علوم القرآن عند المفسرین*، فصل اصناف الآیات و مقاصدها، ج ۱، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۱. نجارزادگان، فتح الله، (۱۳۸۸) *رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی*، قم، دفتر نشر معارف.